۱۴۳

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

آیات قرآن، تازه بعد از آنکه معنای آن را هم فهمیدیم، باید توجّه کنیم که در چه موقعیتی گفته شده و بپرسیم. برای اینکه ما اگر همینطوری عبارت ظاهر را فقط بگیریم، یک آیه‌ای هست که می‌فرماید که با فتنه مبارزه کنید. اصلاً خود فتنه چیست؟ تا فتنه در جهان هست با آن مبارزه کنید یعنی آن را از بین بردارید. اینجا یک کلمه‌ی «فتنه» هم به کار برده که ما دقیقاً نمی‌دانیم معنی آن چیست. یک جای دیگر می‌گوید: اموال و فرزندانتان فتنه هستند، پس اوّل باید اینها را از بین ببریم، اموالمان و فرزندانمان را؟ نه! فتنه در لغت عربی چندین معنا دارد که اینها با هم متفاوت است. در مورد این اشتباهی که از لحاظ لغت ممکن است برای ما ایجاد شود، یک عبارت دیگری هست که ظاهر عبارت هیچ فهمیده نمی‌شود. یک عبارتی است که کسی که جان خودش را در راه رضایت خداوند در معرض خطر می‌گذارد، این اشخاص اهل بهشت هستند و اینها را احترام کنید. شیعه از روایاتی که دارد، می‌گوید آن روایتِ تعریف کسانی که در راه خدا کوشش می‌کنند، در حقّ علی است که می‌گوید کسی که جانش را در خطر می‌اندازد، علی بود که در لیلة‌المبیت جای پیغمبر خوابید که نزدیک بود او را بکشند. بعضی از کسانی که می‌گویند آنوقت‌ها مفسّر قرآن بوده‌اند، با تشویق معاویه و بنی‌امیّه گفتند: آن عبارت که بدی را می‌گویند برای علی علیه‌السلام است و آن عبارتی که خوبی را می‌گوید، در حقّ ابن‌ملجم است. چقدر اختلاف است! درست ضدّ هم است!

البتّه در جمع‌آوری قرآن، هم تعصّب زیاد به خرج داده‌اند و هم اشتباهاتی کرده‌اند. علی علیه‌السلام هم مشغول جمع‌آوری قرآن بود که بعد دیگر نگذاشتند و خود علی هم قبول کرد که یک قرآن باشد که در قرآن اختلاف نباشد و همین قرآن موجود را قبول کرد و تقریباً همه‌ی شیعه به اتفاق آراء می‌گویند که قرآنی که از طرف خداوند نازل شده، همین قرآن است که ما می‌خوانیم و این قرآن نه کم شده، نه زیاد شده است. بعضی‌ها هم، شاید برای تعصّب و دشمنی خاصّی که با یک جناح دیگری از مسلمین یعنی سُنّی‌ها داشتند، آمدند یک آیاتی، یک سوره‌ی کوچکی اضافه کردند، گفتند این سوره در حقّ علی بوده که حذف شده است. خود علی قبول نکرد.

بنابراین قرآن را هم باید با دقّت بخوانیم و کسی که ترجمه یا تفسیری کرده است، اعتقاداتش مورد اطمینان‌تان باشد. هیچکس نگفت که این قرآن نیست. حتّی خود شیعه این قرآن را که زمان عثمان، البتّه در واقع تحت رهبری علی علیه‌السلام منتشر شد، قبول دارد منتها تفاسیر مختلفی دارد. خیلی‌ها برای اینکه نیّت خودشان را منتسب به قرآن کنند، یک چیزهایی را اضافه کردند یا یک تعبیر نادرستی کرده‌اند. از جمله همین مسأله‌ای که امروز مطرح شد، که اسلام برای اصلاح دین مردم، برای افراد

آمده یا اسلام برای این است که جامعه درست بشود؟ هر دو اشتباه می‌کنند. برای اینکه اسلام هم می‌خواهد مردم را اصلاح کند، هم می‌خواهد جامعه‌ی اصلاح‌شده‌ای تأسیس کند. اسلام می‌خواهد تربیت کند که یک کسی دزدی نکند، اگر دزدی کرد، هم اخلاق محکومش می‌کند، هم علم حقوق یعنی پلیس و جمعیت محکومش می‌کنند. امّا اگر اخلاقاً پذیرفت که دزدی بد است، این چنین شخصی را همه‌ی آنها تأیید می‌کنند و اسلام چنین شخصی و چنین جامعه‌ای می‌خواهد.

بنابراین خودتان هم هیچوقت بین وظایفی که خداوند برایتان فراهم کرده، پس و پیش و کم و زیاد نکنید و نخواهید. بدون دلیل نگویید این کار مهمتر از آن کار است. هیچ کاری را مسکوت نگذارید و از نظر دور نکنید، همه‌ی وظایف را تا اندازه‌ای که قدرت دارید انجام دهید. زائد بر قدرت‌تان را خداوند می‌بخشد. برای اینکه قدرت را خود خداوند ایجاد کرده، خودش می‌داند چقدر قدرت و اختیار ایجاد کرده. اگر خارج از قدرت و اختیارتان بود ان‌شاءالله خداوند می‌بخشد. امیدوارم خداوند بر گردن ما هیچ وزر و وبالی نگذارد، همه را خودش بردارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۳، جلسه خواهران ایمانی)

*****

در عرفِ صحبت کردن و انتقال دادن یک معنایی را به ذهن طرف، برای اینکه مقدّمه بدهم؛ در پاریس که سفری رفته بودیم، از بورسیه از کشورهای آفریقایی هم خانم‌هایی را آورده بودند. خانمِ من می‌گفت که یک خانمی آنجا با من رفیق بود، اینها دیدند برف می‌آید این ترسیده گفته چه واقعه‌ای اتفاق افتاده؟ از آسمان پنبه می‌ریزد! تا بعد به او حالی کردند. این انسان اطلاعاتش نقصی دارد، اطلاعاتی که از کره‌ی زمین باید داشته باشد. برای اینکه نمی‌داند اینجا برف چیست. حالا یک انسانی که همه جای دنیا را دیده باشد، برف دیده باشد، یخچال، یخدان دیده باشد، آفتاب تند را هم دیده باشد این اطلاعاتش، فهمش خیلی زیادتر از اشخاص عادی است. خداوند هم چون می‌خواهد هر کمالی هست به بندگان خاصّ خودش ببخشد، شاید مثلاً به اینها هم بعد از رفتن معلوم می‌شود وسط برف ریختن اگر سردشان شد، برایشان یک کرسی بگذارد. خداوند می‌فرماید: ایجاد هر چیزی برای خداوند این‌طور است که می‌گوید «باش، پس هست» یعنی دیگر لازم نیست که نجّار بیاید و کرسی بسازد. حالا در انسان اوّلیه یعنی آن بشری که خداوند اوّلْ‌بار آفرید و آنطوری که *تورات* نوشته (اسلام اینطور نمی‌گوید) یک‌طوری عبارتی را نوشته مثل اینکه خداوند اوّل خواست یک باغی برای خودش درست کند، گفت چه کسی را برای باغبانی‌اش بگذارم؟ یک آدمی خلق کرد گفت این هم باغبان یعنی در واقع آدم را برای خدمت آن آفریده یا به‌قول آن شاعر:

گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

او برای خدمت است. به‌هرجهت از آنوقت آدم هنوز اطلاعی نداشت، راحت در بهشت بود، اصلاً برای او نیاز معنی نداشت. نه تنها به چیزی نیاز نداشت بلکه اصلاً نمی‌فهمید نیاز یعنی چه؟ تا آمد خطا کرد، در مورد خطایش هم مسلّماً تا خدا نخواهد خطا نمی‌کند. خداوند در این باغ معلوم نیست

درخت‌هایش را چه کسی کاشته؟ نگفتند. نه در *تورات* گفته و نه در قرآن. اگر خداوند تصمیم داشت که بشر نباید از این بخورد، اصلاً آن درخت را نمی‌کاشت، چه اصراری داشت. لاحَوْلَ وَ لاقُوَّةَ إِلّابِاللهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ پس هیچ تغییری و هیچ نیرویی جز نیروی خداوند وجود ندارد و مؤثّر نیست. البتّه هیچ چیزی از خودش وجود ندارد، هر چه خدا بخواهد وجود به آن می‌دهد.

به‌هرجهت خداوند تصمیم گرفت که همین بشری که آفریده و گفته است که إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً (سوره بقره، آیه ۳۰) این را تربیت کند، راه تربیت برای او بگذارد. تا بعد که از بهشت او را بیرون آورد، آن زبانی که در بهشت داشت، همان چیز را ادامه داد. تا بعد که اینها را از بهشت بیرون کردند. به کره‌ی زمین آمد، گرسنه‌اش شد. خداوند گفت: گرسنه شدی از آن چیزی که اسمش را نان گذاشتیم، از آن بخور خوب می‌شوی. به‌این‌طریق این بشرِ تازه وارد، مولود جدید کم‌کم همه‌ی زندگی دنیایی و اینجایی را یاد گرفت. حالا هر وقت بخواهد خداوند به این بشر چیزی بگوید، باید به این زبان بگوید ولی آن معنا را که نمی‌شود به این زبان گفت. در اشعار خیلی هست؛ لذّت عبادت و لذّت مناجات با خداوند خیلی زیاد است. می‌گوییم چقدر زیاد است؟ می‌گوید به اندازه‌ی سمنو، سمنوهای خیلی شیرین. یک جای دیگر می‌گوید به چه اندازه؟ می‌گویند به اندازه‌ی مثلاً خرمالو. می‌گویند این شیرینیِ آن، شیرینی سمنو است. می‌گوید از آن سمنو برای من بیاور. اسم آن سمنو نیست این برای اینکه بفهمد چیست، باید یک چیزی بگوید که در این دنیا هست و می‌فهمد. به‌این‌طریق در آن عالَم که بود این چیزهای متفرّق را نمی‌دید. شیرینی فقط شیرین می‌شد می‌فهمید و لذّت مناجات با خدا. دیگر نمی‌فهمید شیرینی چندین جور است و اینها همه شیرین هستند و مزّه‌ی شیرین که می‌گویند، همه‌ی اینها را شامل می‌شود.

بنابراین اگر در عبارتی خداوند گفته است که برگرد و بعد در برگشتن یک لغات جدیدی، یک چیزهای جدیدی گفته، به او یاد داده، این تکامل پیدا کرده. برای اینکه همه‌ی آنها هم جزء خلقت خداوند است. منتها تو بشر اوّلی که تو را آفریدند، خواستند نشان بدهند که سرنوشت تو این است یعنی در گوشه‌ی بهشت باشی، درخت‌ها را آبیاری بکنی، لذّت مناجات را درک کنی و همین دیگر. تو، باغبان این باغ هستی، به تو چه نان چیست؟ انار چیست؟ چای چیست؟ اینها را نمی‌دانی ولی وقتی آمد برای اینکه به او بفهمانند که چطوری از اوّل که بچّه گرسنه می‌شود، گریه می‌کند. هر کار بچّه‌ی کوچک، ناراحتی‌اش، هر چیزش با گریه است. حتّی خودش را کثیف می‌کند جیغ می‌زند، گریه است. این مادر که در اینجا خلیفةالله است، مادر از آن صفتی که خداوند در او آفریده، صفت مادری، درک می‌کند که این چه می‌خواهد. گرسنه‌اش است، غذا به او می‌دهد، گرسنه‌اش است، شیر می‌دهد. تشنه‌اش است، آب می‌دهد. لباسش ناراحت است، عوض می‌کند. مادر یعنی تجسّم امر خدایی است، این را تربیت می‌کند تا بعد همه‌ی آن چیزهایی که مستلزم این نحوه زندگی ماست، زندگی مادی و دنیایی ما را یاد بگیرد آنوقت کامل می‌شود. حالا آیا این بشر، بنده، شما، هر کسی، که هیچی بلد نبود، آن نوزاد را دیدید مثل یک تکّه گوشت است، مثل بچّه گربه. این خداوندی که او را تربیت کرده،

کم‌کم یاد داده و او کم‌کم یاد گرفته، این خالق ماست. بفهمد که خالقش کیست؟ ربّش کیست؟ «ربّ» یعنی پرورش‌دهنده است از تربیت می‌آید که وقتی که به‌قول آن شعرها با چماق به کلّه‌اش می‌زنند و می‌گویند: مِنْ رَبِّك؟ بگوید که ربّ من خداوند است. البتّه مَثَلی است می‌گویند (یکی از فلاسفه است که اسمش را یادم رفته) خیلی لغات قُلمبه می‌گفته است. وقتی مُرد، نکیر و منکر آمدند بالای سرش پرسیدند: مِنْ رَبِّك؟ خدای تو کیست؟ حالا نمی‌دانم عربی گفت یا فارسی گفت، به‌هرجهت. این گفت که رَبَّنا رَبَّ مافَوْقَ رُبُوب وَ اُسْطُقُسٌ فَوْقَ اُسْطُقسّات و... یک مقدار عربی! اینها گیج شدند، برگشتند گفتند: آقا! این یک حرف‌هایی می‌زند که ما نمی‌فهمیم. خدا گفت که این حرف‌هایی که او می‌زند، من هم نمی‌فهمم. این از شوخی‌ها و به‌اصطلاح طنزهایی است که فلاسفه و علمای قدیم برای هم ساخته‌اند. خدا گفت: من هم نمی‌فهمم، بگویید همینطوری بیاید. حالا منظور، این رویّه، همه‌ی اینها دست خداست. به‌قولی: غصّه مخور کار خداست.

در تمام این مدّت عمر ما، چه در ایّام قبل از بشر شدن و چه ایّام بعد و بعد از رفتن بشر، همه‌ی این لغات و همه‌ی این چیزها بستگی به آن نیازهایی دارد که خداوند در ما آفرید و ما به دست می‌آوریم. حتّی بعد از مرگ هم خداوند نگفته است نیازها را از بین می‌بریم که دیگر مثل آن اوّلی نیاز ندارد، نه! نیاز دارید ولی به هر چه نیاز دارید تا خواستید، فوری حاضر است. یک‌مرتبه یاد این کردید که انگورهای فلان شهر در آن سفر خیلی خوب بود. فوری یکی از همان چیزها حاضر است توأم با فکر شما. این نتیجه‌ی این سفری است که از آن عالَم به این دنیا کرده‌اید و چیزهای جدیدی یاد گرفته‌اید.

ان‌شاءالله خداوند هر چه خودش به ما یاد داده بعد هم خودش بپرسد. حالا چرا از ما می‌پرسد؟ ولی به‌هرجهت از ما می‌پرسد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۴)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.